

بررسی تساوی حقوق زنان در بهائیت

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۱۰

رقيه عليزاده؛ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، هیئت علمی دانشگاه پیام نورمقمقان

چکیده

روزگار ما، روزگاری است که در همه جا سخن از بزرگداشت زن و احیای حقوق وی می‌رود. بهائیان مدعی‌اند که دوران ادیان سلف سپری شده و آئین ایشان، مترقی‌ترین آئینی است که در روی زمین وجود دارد. پس باید دید که بهاء‌الله، از زنان چگونه تجلیل نموده و به هنگام سخن گفتن از ایشان، چه تعبیری را به کار برده است؟

نکته جالب در مورد بهائیت، پیشتیبانی بی‌حد و حصر کانون‌های استکباری و استبدادی شرق و غرب از آنهاست و سردمداران این فرقه برای جلب توجه و تأمین شهوات و تمایلات نفسانی آنان، به تساوی حقوق مرد و زن قائل شده‌اند. اینک ما حجاب از چهره این گفتار ناصواب گشودیم و این باب را در این کتاب افزودیم که حقیقت را کشف نمائیم و مطلب را روشن سازیم.

کلید واژه‌ها: زن، تساوی، بهائیت، ارث، حقوق.

مدتها است در شرق و غرب میان بعضی دانشمندان^۱ این معنی مطرح شده که زنان با مردان مساویند و نباید برای مرد امتیازی قائل شد. مکرر در نطقها و سخنرانیها و نوشته‌های پیروان سیستمهای غربی شنیده و خوانده‌اید که مقررات اسلامی را در مورد مهر و نفقه و طلاق و تعدد زوجات و امثال اینها به عنوان تحقیر و توهینی نسبت به جنس زن یاد کرده‌اند. چنین وانمود می‌کنند که این امور هیچ دلیلی ندارد جز اینکه فقط جانب مرد رعایت شده است. می‌گویند تمام مقررات و قوانین جهان قبل از قرن بیستم بر این پایه است که مرد جنساً شریف‌تر از زن است و زن برای استفاده و استمتاع مرد آفریده شده است، حقوق اسلامی نیز بر محور مصالح و منافع مرد دور میزند.

اصلی که در این استدلال به کار رفته این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، یکسانی و تشابه آنها در حقوق است. مطلبی هم که از نظر فلسفی باید انگشت روی آن گذاشت این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی چیست؟ آیا لازمه‌اش این است که حقوقی مساوی یکدیگر داشته باشند به طوری که ترجیح و امتیاز حقوقی در کار نباشد، یا لازمه‌اش این است که حقوق زن و مرد علاوه بر تساوی و برابری، متشابه و یکنواخت هم بوده باشند و هیچگونه تقسیم کار و تقسیم وظیفه‌ای در کار نباشد؟

ناگفته پیدا و نهفته هویدا است که این معنی از حلقوم چه اشخاصی خارج و میدان‌دار این معرکه کیانند! شاید ما در پایان این سخن شمه از اقوال و کلمات آنان را ذکر کنیم. بالجمله از بس این بوق را از شرق به غرب دمیدند و در مجلات و جرائد خود نوشتند و سخن را به نحو مغالطه بیان کردند و اطفال و زنان را مصدق خود قرار دادند که در شرق نیز اهتزاز و حرکتی نمودار شد و نهضت و جنبشی پدیدار آمد. بعضی جوانان شرق خاصه ایران که از سرائر خفیه و دسایس مخفیه سیاست غرب غافل بوده و ندانستند از این گونه سخنان منظور چیست و از این نمط گفتار و بیان

مقصود نکوهش کیست عمیاً این قضیه را تعقیب نمودند و در جرائد و مجلات مطرح کردند؛ حتی مکرر دیده شده که در صفحات جرائد قضیه تساوی زنان با مردان به اثبات رسیده و از بدیهیات اولیه شمرده شده و قضات محاکم آن افکار نیز بی‌پرده این پرده را گشادند و حکم تساوی زن و مرد و لزوم شرکت زن با مرد در امور سیاست و اجتماع را دادند و از استیناف و تمیز در گذشت! و دوباره دعوای فضیلت زن بر مرد مطرح گردید و نویسندگانی هم پیدا شدند و ابداء رای و اظهار عقیده نمودند و بعضی به تساوی نیز قائل نگشته با برهان زنانه زنان را به مردان ترجیح دادند!

۱۵۳

تساوی حقوق

بهائیت از جمله فرقه‌هایی است که در قرن ۱۹ میلادی سربرآورد و با طرح ادعاهای عجیب از نیابت امام زمان عجل الله تعالی فرجه تا مهدویت و نبوت حتی الوهیت، طرفدارانی را برای خود دست و پا کرد. فرقه بهائیه منشعب از فرقه بابیه است و بنیان‌گذار آن میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاء الله است. میرزا حسینعلی مقامات زیادی برای خود ادعا کرد که مهمترین آنها مقام الوهیت و ربوبیت بود. او همچنین ادعای شریعت جدیدی نمود و کتاب اقدس را نگاشت. مهمترین کتاب بهاء الله / یقان بود که در آخرین سالهای تبعیدش در بغداد نوشته است. پس از مرگ میرزا حسینعلی که در بهجی در شمال عکا رخ داد پسر بزرگش عباس افندی ملقب به عبدالبهاء جانشین وی شد. او سفرهای متعددی به اروپا و آمریکا کرد و در این سفرها با انگلستان رابطه نزدیکی پیدا کرد به طوری که لقب Sir را از دولت انگلستان دریافت کرد. پس از عبدالبهاء شوقی افندی فرزند ارشد دخترش بنا به وصیت وی جانشین او شد. او نقش عمده‌ای در توسعه بهائیت داشت و فرمان تاسیس بیت العدل اعظم را در سال ۱۹۶۳ صادر کرد. که متشکل از هیئت نه نفره است که هر پنج سال یکبار عوض می‌شوند و مرکز اداره امور بهائیان در سراسر جهان است.^۲

بهائیت زائیده استعمار است؛ استعمار کهن این فرقه ضاله را برای فردای خود به وجود آورد تا بتواند از آموزه‌های ساختگی آن در جهت سیاست‌های ناعادلانه خود در کشورهای مستضعف

حسنا

جهان در دوران "استعمار نو" و "استعمار فرانوا" سود جوید. از جمله این آموزه‌ها تساوی حقوق زن و مرد است که نحوه بیان این اصل از زبان خود آنان و نیز نقد آن در زیر آورده می‌شود. میرزا حسین علی در کتاب "اقدس" که مهم‌ترین کتاب بهایی‌گری شمرده می‌شود، چنین می‌نویسد: قد كتب الله عليكم النكاح اياكم ان تجاوزوا عن الاثنتين و الذي اقتنع بواحدة من الاماء استراحت نفسه و نفسها و من اتخذ بكرا لخدمته لا بأس عليه.^۳

یعنی: «همانا خدا بر شما ازدواج را نوشته است. شما از این که بیش از دو زن بگیرید، پرهیز کنید و کسی که به یکی از کنیزان قناعت ورزد، جان خودش و جان او آسودگی می‌یابد و کسی که دوشیزه‌ای را برای خدمت خود بگیرد، باکی بر او نیست!»

ممکن است بهائیان (به ویژه خانم‌های بهایی) با این عقیده که زنان، کنیز و خدمتکار مردانند مخالف باشند. البته مانعی ندارد! ولی به هر صورت آنچه گزارش شد، نص کتاب اقدس است که بزرگترین کتاب دینی ایشان شمرده می‌شود. اینک خود می‌دانند با طرز تعبیر این کتاب دیدگاه بهاء را نسبت به زن نشان می‌دهد.

بهائیان در توضیح این اصل (تساوی حقوق زن و مرد) اظهار می‌دارند: زنان، مانند مردان، دارای استعداد کسب علوم و ترقی در مدارج دانش و هنرند، اگر به ظاهر زنان در بعضی امور از مردان عقب افتاده‌اند به این دلیل است که بر اثر طرز فکر بشر در قرون و اعصار گذشته، زنان مانند مردان مورد تعلیم و تربیت و توجه قرار نگرفته‌اند و در حقیقت زنان امروز محصول قرن‌ها محرومیت از تعلیم و تربیت هستند.^۴

همچنین برای اثبات زنان همین بس که در سالهای معدود اخیر که جامعه به آزادی‌های نسبی دست یافته‌اند اینک برخی از آنها از بعضی از مردان پیشی گرفته‌اند. پس خداوند در خلقت نیز تفاوتی بین زن و مرد از نظر هوش، استعداد و شخصیت نگذاشته است^۵ عباس افندی می‌گوید:

«در نظر خدا زنی و مردی نیست هر کس قلبش روشن‌تر است، نزد خدا مقرب‌تر است هر کس ایمانش بیشتر است نزد خدا مقبول‌تر.»^۶

طبق این تعلیم و تربیت، عضویت و خدمت در تشکیلات حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و در حقوق مدنی از قبیل ازدواج، طلاق، سن بلوغ، ارث و غیره با مردان متساوی هستند.^۷ از طرفی بهائیان معتقدند که نباید حقوق را با وظایف اشتباه کرد و تصور نمود که اگر این تساوی برقرار گردد پایه و اساس خانواده که بر اثر وجود زنان کدبانو و کاردان استوار است متزلزل گردد و چون زنان مانند مردان دخالتی در تنظیم امور داخلی و خانوادگی نمایند، اختلاف عظیمی در جامعه انسانی ایجاد می‌گردد؛ زیرا بین وظیفه و حق تفاوت بسیار است و اعتقاد به تساوی حقوق، اعتقاد به تساوی وظیفه نیست و بهائیان طرفدار تساوی وظیفه نیستند و به طور خلاصه تعلیم و تربیت حضرت بهاء‌اله بر اساس تساوی حقوق است نه تساوی وظیفه.^۸

جناب عبدالبهاء شوقی متوجه نشده است که: قسمت مهم اجتماع و زندگی به دست زنها تأمین شده و زنها هستند که امور داخلی منزل را اداره کرده و وظائف بسیار سنگین تربیت اولاد و تدبیر منزل بعهده آنان سپرده شده است و اگر زنها در امور دیگر بیشتر وارد شوند (صنایع، فنون، تحصیل علوم کمالات غیر لازم) اوضاع اجتماع مختل و اساس زندگی فلج شده و حقوق زن از دستش گرفته خواهد شد.

نقد اصل "تساوی حقوق رجال و نساء(زنان و مردان)"

اکنون که با نقطه نظر بهائیت راجع به تساوی حقوق زن و مرد آشنا شدید، در این قسمت به بررسی ادعای بهائیان راجع به بدیع بودن این اصل می‌پردازیم. به عبارت دیگر در متون اسلامی تحقیق و تفحص می‌نماییم تا ببینیم نظر اسلام راجع به اصل تساوی این دو قشر از جامعه چیست و آیا اسلام مخالف تساوی است که بهائیت خود را موافق آن و مبدع طرح احیای حقوق از دست رفته زنان می‌داند؟

در ابتدا لازم است واژه حقوق معنا گردد حقوق در لغت به معنای سزاوار، درست، راست و یقین است^۹ و در اصطلاح عبارت است از مجموعه مقرراتی که برای اشخاص، از این جهت که در اجتماع هستند حکومت کند.^{۱۰}

اما نظر اسلام راجع به حقوق زن و مرد را از متون اسلامی پی می‌گیریم. از جمله مسائلی که قرآن مجید متعرض آن شده حقوق زن و مرد است. قرآن در این زمینه سکوت نکرده و به یاقه گویان مجال نداده است که از پیش خود برای مقررات مربوط به زن و مرد فلسفه بتراشند و معنای این مقررات را نظر تحقیرآمیز اسلام نسبت به زن معرفی کنند.^{۱۱}

اسلام پیشاپیش، نظر خود را درباره زن معرفی کرده است^{۱۲} قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده است. قرآن درباره آدم اول می‌گوید: «همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود قرار دادیم»^{۱۳} بنابراین در اسلام نظریه تحقیر آمیزی نسبت به زن درباره سرشت و طینت وجود ندارد. قبل از اسلام بعضی از ملل معتقد بودند که زن فطرتاً پلید است و شیطان از طریق زن، مرد را وسوسه می‌کند. در صورتی که قرآن در این زمینه ضمیر تشبیه آورده و می‌گوید: ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ﴾^{۱۴} یا ﴿فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ﴾^{۱۵} به ترتیب به این معنا هستند که شیطان آن دو را وسوسه کرد - شیطان آن دو را به فریب راهنمایی کرد. بنابراین شیطان هر دو را وسوسه می‌نماید نه مرد را به وسیله زن.

زنان در مقامات روحانی و معنوی نیز با مردان مساوی هستند، قرآن در آیات متعدد تصریح کرده که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست، به ایمان و عمل مربوط است. قرآن، هم از مرد قدیس صحبت می‌کند، هم از زن قدیسه یاد می‌کند؛ منتها تفاوتی که بین زن و مرد قائل شده در سیر من الحق الی الخلق است؛ در بازگشت از حق به سوی مردم مسئولیت پیامبری است که صرفاً به مرد اعطاء نموده است.^{۱۵}

در برخی از نظریات نسبت به زن از زاویه تحقیر آمیزی نظر شده است خصوصاً در مسئله ازدواج. برخی ازدواج را دفع افسد به فاسد می‌شمارند در صورتی که اسلام ازدواج را مقدس می‌نگرد؛ پیامبر اسلام می‌فرماید: من به سه چیز علاقه دارم بوی خوش، زن و نماز.

برتراند راسل می‌گوید: در همه آئین‌ها نوعی بدبینی به علاقه جنسی یافت می‌گردد مگر در اسلام، اسلام از نظر مصالح اجتماعی حدود و مقرراتی برای این علاقه وضع کرده؛ اما هرگز آن را پلید نشمرده است.^{۱۶}

اسلام هرگز زن را مقدمه وجود مرد نمی‌داند و علت غایی را در کمال صراحت بیان می‌کند، قرآن کریم می‌گوید: «هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده‌اند»^{۱۷} یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیز این است که سهم زن در تولید فرزند، بسیار ناچیز شمرده می‌شده. اعراب جاهلیت و بعضی از ملل دیگر مادر را فقط به منزله ظرفی می‌دانسته‌اند که نطفه مرد را در داخل خود نگه می‌دارد و رشد می‌دهد؛ اما قرآن معتقد است که شما را از مرد و زنی آفریدیم.

به طور خلاصه از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی برخوردارند؛ ولی به دلیل تفاوت جنسی و جسمی در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند و به همین خاطر از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی ندارند و تفاوتی که میان نظر اسلام و سیستم‌های غربی وجود دارد این است که غربیان می‌خواهند تفاوت‌های غریزی و طبیعی زن و مرد را در تعیین قوانین، مقررات، حقوق و وظایف آنان در نظر بگیرند؛ ولی اسلام به آنها توجه دارد.^{۱۸} بنابراین اسلام، اصل تشابه را قبول نمی‌کند؛ اما اصل تساوی را می‌پذیرد.

نقض اصل تساوی حقوق زنان و مردان در متون بهائیت

حال که دانستیم بهائیت در زمینه تساوی حقوق رجال و نساء هیچ گونه نوآوری نداشته است این موضوع را بررسی می‌کنیم که آیا این فرقه که خود را منجی زن در قرن بدیع می‌داند در متون خود مانند احکام و احوال شخصیه این اصل را رعایت نموده است و یا اینکه فقط اسم و عبارت تساوی را به یکدک می‌کشد؟ برای یافتن پاسخ پرسش به چند نمونه از موارد نقض در خصوص احکام و احوال شخصیه اشاره می‌نماییم.

الف) تقسیم ارث

این فرقه در تقسیم ارث بنا بر دستور مؤسس آن (میرزا حسینعلی نوری) به این ترتیب عمل می‌نماید که:

اگر افرادی بدون وصیت نامه فوت کردند ماترک آنها ۲۵۲۰ سهم به شرح ذیل بین وارثین تقسیم می‌گردد.^{۱۹}

ردیف الف) وارثین، اولاد، تعداد سهم، ۱۰۸۰ سهم، درصد سهم ۸۶/۴۶٪

ردیف ب) وارثین، زن یا شوهر، تعداد سهم، ۳۹۰ سهم، درصد سهم ۷۴/۱۵٪

ردیف ج) وارثین، پدر، تعداد سهم، ۳۳۰ سهم، درصد سهم ۱۰/۱۳٪

ردیف د) وارثین، مادر، تعداد سهم، ۲۷۰ سهم، درصد سهم ۷۱/۱۰٪

ردیف ه) وارثین، برادر، تعداد سهم، ۲۱۰ سهم، درصد سهم ۳۳/۸٪

ردیف و) وارثین، خواهر، تعداد سهم، ۱۵۰ سهم، درصد سهم ۹۵/۵٪

ردیف ز) وارثین، معلم، تعداد سهم، ۹۰ سهم، درصد سهم ۵۷/۳٪

حال از سران بهائیت سوال می‌شود که پدر و یا مادر و همچنین خواهر و برادر از دو جنس مخالف نیستند؟ پس چرا در تقسیم ارث تفاوت قائل شده و به پدر ۳۳۰ سهم؛ ولی به مادر ۲۷۰ سهم تعلق می‌گیرد؟ همین طور چرا در مورد برادر ۲۱۰ سهم لیکن خواهر به ۱۵۰ سهم کاهش می‌یابد؟ در این جا مشاهده می‌نمایم که تساوی رجال و نساء فراموش شده است.

بهائیت حتی در تقسیم ارثیه بین اولادین (فرزندان) از دو جنس مخالف نیز اصل تساوی را رعایت نکرده و بین دختر و پسر تفاوت قائل شده است و خانه مسکونی و البسه پدر که فوت نموده را به پسر ارشد وی واگذار می‌نماید. در این باره عباس افندی اظهار می‌دارد: «محل سکونت و البسه شخصی متوفی به پسر بزرگ می‌رسد اگر زنده نباشد به پسر دومی و الی آخر»^{۲۰}

بهائیان حتی کتب تفسیری راجع به احکام اقدس نوشته‌اند و در آن به این احکام افتخار می‌کنند. یکی از این کتب مربوط به عبدالحمید اشراق خاوری است که در خصوص عدم تساوی تقسیم

لوازم شخصی متوفی، در بین فرزندان اناث و ذکور به دفاع پرداخته است. شاید اگر نامبرده به این گونه تفاسیر دست نمی‌زد آبروی کتاب اقدس کمتر برده می‌شد.

ب) عضویت در بیت العدل

یکی دیگر از موارد نقض اصل تساوی حقوق رجال و نساء در ماده پنج از اصول اساسنامه بیت العدل (تشکیلات جهانی بهائیت) تصریح شده است. این اصل اشعار می‌دارد که بیت العدل اعظم مرکب از نه نفر عضو از رجال است که از میان افراد جامعه بهائی انتخاب شده باشند. بیت العدل اعظم در حقیقت قوه مقننه جهانی است.^{۲۱}

۱۵۹

حسنا

در اینجا این موضوع مطرح می‌شود که زنان که طبق اصول بهائیت حق مساوی با مردان حتی در انتخابات دارند چرا در بین نه نفر بیت العدل جایگاهشان خالی است و اصولاً چرا زنان حق کاندیدا شدن و عضویت در بیت العدل که به تعبیر این فرقه قوه مقننه جهانی است را ندارند؟! لذا مورد سوال واقع می‌شوند که:

اگر زن و مرد در بهائیت برابرند چرا زنان نمی‌توانند به عضویت بیت العدل در آیند و این پست که مقامش به اعتقاد بهائیان «مصونیت از خطا» ست در انحصار آقایان است؟!

این توهین به زنان نیست که آنان را نامساوی با مردان شمرده از تصدی یک پست معنوی محروم کرده به بیت العدل راه نداده‌اند و تلویحاً آنها را بر خلاف مردان ناکارآمد و خطا پذیر و ناتوان از اداره بهائیت در اسرائیل قلمداد کرده‌اند؟!

اینجا است که بهائیت برای این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش دیگر دهانش بسته می‌شود و پاسخی ندارد.

ج) مهریه

مهریه زن روستایی برابر با نوزده مثقال نقره است و مهریه زن شهری نوزده مثقال طلا! ممکن است در این مورد هم توجیه کنند که چون مخارج زن شهری بیشتر از زن روستایی است، مهریه اش هم سنگین تر است. بهائیان کتابی دارند به نام «گنجینه حدود و احکام». این کتاب که احکام بهایی در آن درج شده است از صفحه ۱۶۷ تا صفحه ۱۷۱ بحث مهریه را آورده است: از مهریه سؤال نموده بودی. این از احکام حضرت اعلی (یعنی سید باب) است به کتاب اقدس تجدید شده است و آن این است که اهل مدن باید طلا بدهند و اهل قری فضا و این بسته به اقتدار زوج است. اگر فقیر است یک واحد می دهد و اگر اندک سرمایه دارد دو واحد می دهد.

این تناقض فاحش خون بهائیان متعصب را به جوش آورده به دنبال راه فرار گشته می گویند: ملاک تعیین مهریه سکونت مرد است نه زن. یعنی با توجه به توانایی مرد شهری یا روستایی مهر انتخاب می شود نه زن روستایی یا شهری: «اهل مدن باید طلا بدهند و اهل قری فضا و این بسته باقتدار زوج است.» حداقل و حداکثری برای مهریه انتخاب کرده اند که حداقل آن برابر ۱۹ مثقال نقره است که فکر کنم در حدود ۱۵۰۰۰ تومان باشد. مردی که در روستا زندگی می کند به علت در نظر گرفتن مسائل اقتصادی، با توافق با همسر خود مهریه خود را بین ۱۹ مثقال نقره (۱ واحد نقره) تا ۹۵ مثقال نقره (۵ واحد نقره) تعیین می کنند. مردانی نیز که در شهر سکونت دارند نیز از یک تا پنج واحد طلا را انتخاب می کنند.^{۲۲}

اما این توجیه نامربوط است؛ زیرا به صراحت مهریه زن روستایی برابر با نوزده مثقال نقره و مهریه زن شهری نوزده مثقال تعیین شده و دینی که گفته «ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر به مساوات کامله زنان و مردان»^{۲۳} اگر قرار است مساوات کامله میان زنان و مردان برقرار باشد چرا میان مهریه زن شهری و روستایی و نیز سهم الارث میان زن و مرد متفاوت است؟

در همان گنجینه حدود و احکام مثلا سهم پدر ۴۲۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم است و سهم مادر ۳۶۰ سهم و نیز سهم برادر ۳۰۰ و سهم خواهر ۲۴۰ و به علاوه خانه مسکونی و لباس‌های مخصوص میت هم متعلق به فرزند ارشد پسر است.^{۲۴}

چرا حقوق نساء و رجال به طور مساوات کامل به فرموده حضرت بهاء‌الله در سهم الارث و نیز تفاوت مهریه زن روستایی و شهری (با توجه به اقتدار زوج و سکونت او) رعایت نشده است؟! بحث بر سر این نیست که حداقل و حداکثر مهریه چقدر باشد. ممکن است زن و مرد در مورد مهریه به یک شاخه نبات توافق کنند. بحث بر سر آن است که چرا زن روستایی مبنای مهریه اش نقره است و زن شهری طلا!

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی: لا يحقق الصهار إلا بالأههار. قد قدر للمدن تسعة عشر مثقالا من الذهب الأبريز و للقرى من الفضة. و من اراد الزيادة حرم عليه أن يتجاوز عن خمسة و تسعين مثقالا. کذالك كان الأمر مسطورا. دامادی تحقق نمی‌یابد مگر به مهر (یعنی دادن مهریه واجب است) برای شهرها نوزده مثقال طلا و برای روستاها نقره قرار داده شده است و هر کس که بخواهد بیشتر بدهد حرام است که از نود و پنج مثقال تجاوز کند. این چنین است که امر (مهریه) نوشته شده است. جناب عبدالبهاء هم در توضیح این حکم اقدس چنین گفته است: از مهریه سؤال نموده بودی. این از احکام حضرت اعلی است، به کتاب اقدس تجدید شده است و آن این است که اهل مدن باید طلا بدهند و اهل قری فضا و این بسته باقتدار زوج است. اگر فقیر است یک واحد می دهد و اگر اندک سرمایه دارد، دو واحد می دهد، اگر با سر و سامان است، سه واحد می دهد؛ اگر از اهل غناست، چهار واحد می دهد و اگر در نهایت ثروت است، پنج واحد می دهد. فی الحقیقه بسته به اتفاق میان زوج و زوجه و ابویین است. هر نوع در میان اتفاق حاصل شود مجری است... اگر دنباله مسائل و احکام این باب را ملاحظه بفرمایید تماما همین گونه توضیحات است و در هیچ یک از آنها از این مسأله عدول نشده است که شهری طلا و روستایی نقره باید بدهد بله در اندازه یک یا دو و... مثقال سخن به میان آمده است؛ ولی در باره نقره و طلا هیچ ادنی داده نشده

است. سؤال این است چرا مهریه زن روستایی یک یا دو یا سه و... یا حداکثر نود و پنج مثقال نقره است و زن شهری یک و یا حداکثر نود و پنج مثقال طلا؟ به هر حال سوال این است: چرا مهریه زنان روستایی نقره و مهریه زنان شهری طلاست؟

هر چقدر هم که سعی کنند مهریه را به شهر و روستا حمل کنند نه زن و مرد تا تبعیض را ببوشانند فایده‌ای ندارد و راه گشا نیست. درست است که گفته‌اند: قناعت به درجه اولی (یعنی نوزده مثقال نقره) احسن و اولی، لذا محدود نمودن مهر به ذهب در مدن جائز نه^{۲۵} اما باز این سؤال هنوز برجاست: چرا (و لو به دلخواه) مهریه زن روستایی نقره و مهریه زن شهری طلاست؟

نکته پایانی هم آن است که به هر حال بهائیان این آیین را پذیرفته‌اند و احکامش را هم اجرا می‌کنند. بحث تناقض برخی احکام با برخی از اصول و تعالیم بهائیت است. چرا «حداقل برای روستائیان و شهریان یک واحد نقره (هر واحد برابر ۱۹ واحد نقره است) و حداکثر برای روستائیان پنج واحد نقره یعنی ۹۵ مثقال نقره و حداکثر برای شهریان پنج واحد طلا یعنی ۹۵ مثقال طلا است» چرا برای شهریان طلا و یا نقره است؛ ولی برای روستائیان فقط نقره؟ چرا میان مهریه زن روستایی با زن شهری تفاوت وجود دارد؟ آیا زن روستایی می‌تواند به عنوان مهریه نود و پنج مثقال طلا تقاضا کند یا خیر؟ (مسئله پاسخش در بهائیت خیر است)

و سؤالاتی از این دست:

۱. آیا تفاوتی بین روستاهای آفریقائی با روستاهای اروپائی نیست؟

یعنی هم زنان روستاهای آفریقائی باید نقره بگیرند و هم زنان روستاهای اروپائی؟!

۲. اگر روستائینی بودند که متمکن‌تر از شهری‌ها بودند تکلیف چیست؟ نقره مهریه‌شان باشد یا طلا؟!

۳. چرا زنان روستائی باید فکر کنند ارزش آنها نقره است و ارزش همتایان شهریشان طلا و باید این سرشکستگی را تا پایان عمر تحمل کند؟!

۴. اگر مرد روستائی بود و خواست زن شهری بگیرد باید طلا مهریه کند یا نقره و بالعکس؟! و این کار چه عواقبی به دنبال دارد؟

۵. چرا خانواده‌ها اجازه ندارند بر اساس شرایط و امکانات و توانائی‌های خود مقدار مهریه را تعیین کنند؟!

۶. چرا فرد متمکن نتواند بیش از نود و پنج مثقال طلا (کمتر از نه میلیون تومان) مهریه برای زنش بدهد و برای او این عمل حرام باشد؟!

۷. روستائیان متمکن چرا محکومند به اینکه بیش از سه میلیون تومان برای زنانشان مهریه ندهند؟!

۸. آیا دخالت در امور عرفی (مثل تعیین حداقل یا حد اکثر برای مهریه) به هم زدن آزادی‌های شخصی و اجتماعی نیست؟! آن هم در هزاره سوم و عصر توسعه حقوق مدنی و...؟!

۹. سازمان‌های جهانی و حقوق بشر در مورد نظامی که به اسم دین بین زنان شهری و روستائی فرق می‌گذارد چه وظیفه‌ای دارند؟!

د) اختیار داشتن زن در طلاق

در گنجینه الاحکام می‌گوید: اما در خصوص کراهت بین زوج و زوجه از هر طرفی کراهت واقع حکم تربص جاری و در این مقام حقوق طرفین مساوی، امتیاز و ترجیحی نه.^{۲۶}

اسلام از آن جایی که با طلاق دادن مخالف است لذا اختیار طلاق را به دست زوج (شوهر) داده و زن را از این اختیار محروم ساخته است. «الطلاق بید من اخذ بالساق» یعنی طلاق به دست شوهر است:

در اینجا نیز حکومت را به عهده شما فریب خوردگان می‌گذاریم آیا کدام یک از این دو قانون عالی‌تر و سازشش با این عصر و آینده بهتر است!!!

قطعاً اسلام بدون تردید دنیای امروز، مایل به ازدیاد نسل است، لذا کثرت نفوس هر مملکتی را دلیل بر اهمیت آن تلقی می‌کنند، بنابراین اختیار زن در طلاق، باعث شیوع طلاق و نتیجه آن انقطاع نسل است.

البته خواهید پرسید چطور؟

زن شدید التاثر و كثير الانفعال و ناقص العقل و زودباور است لذا بر اثر ناملايمات جزئی و تبليغات سوء ديگران، تحت تأثير واقع شده زود حاضر به طلاق می شود آیا این طور نیست؟ پس از این نکته نظر، باید گفت قانون اسلام عالی و قانون بهائیت پوشالی است.

ه) حکم زناي مرد و زن

۱۶۴

حسنا

سال ششم، شماره بیستم، بهار ۱۳۹۳

«خدا برای هر مرد و زن زناکاری حکم کرده است که ديه‌ای به بيت العدل پردازند و آن مقدار نه متقال طلا است و اگر دوباره به زنا عود کند شما نیز در گرفتن دو مقابل آن عود کنید. این است آنچه که مالک اسماء در دنیا بدان حکم کرده است»^{۲۷}

آیا زنی که مورد تجاوز مردی قرار می‌گیرد پرداخت ۹ متقال طلا از سوی مرد به بيت العدل می‌تواند برای آن زن و خانواده آن زن خوشایند باشد؟ آیا به چنین حکمی راضی شده و از حیثیت بر باد رفته خود می‌تواند با ۹ متقال طلا که به خود آنها نیز نمی‌رسد و به بيت العدل می‌رسد (که هیچ ربطی به بيت المال ندارد) و این حق الناس است. نه حق دولت راضی می‌شوند؟ آیا این عدل است که حق مردم به حکومت برسد و هیچ حدی برای مرد زناکار قائل نباشند؟ گذشته از این و مهمتر از این‌ها باید گفت چگونه در این حکم زناي محصنه و غیرمحصنه مشخص نشده، یعنی حکم مرد یا زن مجرد زناکار و یا مرد و زن متاهل یکی است. آیا اجرای این حکم از عدل و انصاف به دور نیست؟

و) حرمت زن پدران و حياء بهاء از ذکر حکم پسران

«به تحقیق که زن پدران شما بر شما حرام شده است. ما حیا می‌کنیم که حکم پسران را بیان کنیم. ای ملاء امکان از رحمن بپرهیزید و چیزی را که در لوح از آن نهی شدید مرتکب نشوید و در بیابان شهوات از سرگردانان نباشید»^{۲۸}

آیا خواهران و دختران و خاله‌ها و ... حلالند؟ اگر حلال نیست چرا مشخص نشده‌اند؟ اگر بگویند اینها در اسلام هم حلال نبوده و نیازی به تذکر نیست. زن پدر هم در اسلام حلال نبوده و نیازی به تذکر نبود. پس چرا فقط به زن پدر اشاره کرده‌اند و سایر محارم را نام نبرده‌اند. آیا بعضی‌ها حق ندارند که می‌گویند در مرام بهائیت جز مادر و زن پدر بقیه حلالند. آیا هرگز این سوال را از خود کرده بودید که این حکم چرا و چگونه به این منوال و این چنین در نهایت نقص صادر شده؟ و اگر کسی مرتکب خطائی شد به چه مجوزی می‌شود او را توبیخ و عقاب نمود؟ از آنجائی که این مکتب به دست سیاست مداران و دشمنان دین و دیانت ساخته شده و یکی از اهداف اصلی بهاء نیز به اطاعت از آنان همین مطلب بوده است. احکام بسیار اساسی و بنیادی را سطحی و ناقص مطرح نموده و در بسیاری موارد هیچ اشاره‌ای نکرده مثل زناى محصنه و غیر محصنه و یا همین عدم توضیح حلال و حرام و محارم.^{۲۹}

اما مسائلی که به نظرش می‌توانسته ضربه‌ای به اسلام وارد کند و عده‌ای مستعد بی دین را که غیرت و درد دین ندارند جذب کند، مفصل شرح داده در حالی که مطالبی بسیار جزئی هستند و نیازی به آن همه شرح و تفصیل ندارند. مثلاً در ادامه بحث حرمت زن پدران به جای اینکه مطلب مهم و اساسی جامعه را تکمیل نمایند یکباره وارد بحث دیگری شده و می‌گوید: «برای احدی جایز نیست که هنگام راه رفتن در راهها و بازارها جلو مردم زبان خود را حرکت دهد، بلکه برای کسی که می‌خواهد ذکر بگوید سزاوار است که در جائیکه برای ذکر خدا ساخته شده است یا در خانه خودش ذکر بگوید؛ زیرا این اقرب به خلوص و تقوی است. این چنین خورشید حکم از افق بیان تابیده است خوشا به حال کسانی که عمل می‌کنند. این همه توضیح فقط برای چرخاندن زبان در خیابان تنها به دلیل ضدیت با علماء و متقیان است؛ چرا که دائم ذکر خدا را بر لب دارند. (در نسخ حکم باب در بیان به عدم تعلیم و تعلم و محو جمیع کتب «به تحقیق که خدا آنچه را که در بیان است از محو کتب از شما عفو کرده است و ما به شما اذن دادیم آنچه را که از علوم نافع است بخوانید نه آنچه را که به مجادله در کلام منتهی می‌شود» آیا باعث تعجب نیست که باب برای ۶ یا

۷ و یا ۹ سال ظهور کند شریعت و سنت بیاورد و بیشتر احکامش برای ۱۹ سال باشد و بعد دستور دهد که تمام کتب باید محو شود، به جز ۱۹ کتاب و بعد شریعت دیگری ظهور کند و قبل از جاری شدن احکام آن پیامبر پیش بگوید آن پیامبر اشتباه کرد و نباید کتابها محو شوند.^{۳۰}

ز) حجاب و زن

دیگر از احکام و قوانین جالب آئین باب، تصریحی است که او درباره تساوی حقوق زن و مرد و رفع حجاب از زنان کرده است و این دستور او یعنی رفع حجاب. در کتاب «تفسیر سوره یوسف» بیان شده است درباره حکم تساوی حقوق زن و مرد، در باب دهم از واحد هشتم کتاب بیان، چنین آمده است: در این که کسانی که در میان پیروان ما پرورش یابند، چه مرد باشند و چه زن حلال است به همدیگر نگاه کنند و سخن گویند...^{۳۱}

و نیز در واحد دهم آن کتاب گوید: بگو در دوم، که خدا در کتاب بیان به مردان مؤمن اجازه داده است که به زنان نگاه کنند و به زنان هم اذن داده، که اگر خواستند به مردان مورد علاقه خود نگاه کنند؛ ولی نباید به آنچه خدا دوست ندارد، نگاه کنند. خدا می خواهد آن چنان زنان و مردان آزاد باشند که دوست دارند در بهشت چنان باشند.^{۳۲}

و نیز در تفسیر سوره یوسف سید خطاب به قره العین چنین نوشته است:

«ای قره العین، به زنان اجازه داده شد، که مانند حوران بهشتی، لباس های حریر بپوشند و خود رایبایریند و به صورت حوران بهشت از خانه هایشان بیرون آیند و میان مردان وارد شوند، و بدون حجاب بر صندلی ها بنشینند...»^{۳۳}

باب، وضع زنان مغرب زمین را برای ایران پیشنهاد کرده است، چنان که مشهود است منشأ حکم سید باب درباره آزادی همه جانبه زنان در اجتماع و تساوی آنها با مردان، شاید از کتاب جمهوریت افلاطون گرفته شده باشد.^{۳۴}

نتیجه

از جمله تعالیم بهائیان که بسیار بر آن تبلیغ می‌کنند «تساوی حقوق زنان و مردان» است. آنها چنین جلوه می‌دهند که دیگر ادیان مساوات بین زن و مرد را در نظر نگرفته‌اند؛ ولی بهائیت تساوی را به طور کامل برقرار کرده است. ما در اینجا گذشته از موهون‌بودن و ضعف و سستی موضوع تساوی حقوق (چنانکه اشاره کردیم) به حکام متعارضه آن در بهائیت اشاره می‌کنیم.

۱. مساوات برخلاف اینست که: خانه مخصوص و مسکونی و لباسهای مخصوص میت هر چه ارزنده باشند، مختص پسر بزرگ باشد.

۲. مساوات مخالف است با اینکه: زوجه در هنگام فوت زوج غائب خود نه ماه صبر کند و اگر مفقودالایر شد یکسال صبر کند و اگر زوج حکم اقدس را (راجع به تعیین مدت مسافرت) نشنیده باشد بهتر است برای همیشه صبر کند.

۳. مساوات حقوق منافی است با اینکه: مرد بتواند دو زن داشته باشد؛ ولی زن چنین حقی (اختیار دو مرد) را ندارد.

۴. تساوی حقوق مخالف است با اینکه: اعضای منتخبه در بیت العدل عمومی از رجال باشند و بس.

۵. تساوی حقوق منافی است با اینکه: نفقه زوجه با زوج باشد مخصوصاً در آن یک سال طلاق. اگر زن و مرد از جهت حقوق و تحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع و کمالات با همدیگر متساوی هستند: برای چه در چهار قسمت اول به زن تعدی می‌شود؟ و برای چه حقوق او را ضایع می‌کنند؟ و برای چه در قسمت پنجم به مرد تعدی شده و نفقه یک شخص آزاد و سالم و مقتدر را بگردن مرد بیچاره تحمیل می‌نمایند؟

پی نوشت‌ها:

۱. رک «زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب» از سوزان مولر آکین. ترجمه: ن. نوریزاده: توماس هابز در باب وضع طبیعی انسانها، در فصل سیزدهم کتاب Leviathan خود مینویسد که: "طبیعت انسانها از نظر نیروی بدنی و فکری برابر ساخته شده است، البته ممکن است کسی از نظر جسمی نیرومندتر و از حیث فکری هوشمندتر از دیگری باشد؛ اما وقتی همه آنها را با هم در نظر می‌گیریم، تفاوتی میان آنها محسوس نیست تا بتوان براساس آن، کسی مدعی امتیازی نسبت به دیگری شود و دیگری به همان اندازه نتواند چنین ادعائی کند؛ زیرا از نظر قدرت بدنی، ناتوان‌ترین فرد، همان اندازه نیرومند است تا توان‌ترین فرد را از طریق توطئه پنهانی و یا تیبانی با دیگران که مانند او در معرض خطر مشابهی قرار دارند، به قتل رساند.

جان استوارت میل بر این باور بود که: زبردست قرارداد یک جنس (زن) به طور قانونی برای جنس دیگر (مرد) اشتباه محضی است که به یکی از موانع اصلاح انسان تبدیل گردیده است.

جان لاک در Two Treatises The میگوید که اگر پدر خانواده بمیرد، کودکان بطور طبیعی باید از مادر خودشان متابعت کنند و "آیا در این صورت کسی خواهد گفت که مادر قدرت مشروعی روی فرزندان خودش ندارد؟" حال وقتی که لاک این موضوع را به مخالفت خود راجع به سلطه مطلق حکومت پیوند می‌دهد در آن هنگام است که در می‌یابیم او خواهان حقوقی برابر برای شوهران و همسران است."

۲. افراسیابی، بهرام، تاریخ جامع بهائیت، صص ۲۲۵-۲۵۰.

۳. نوری، حسینعلی، کتاب «أقدس»، ص ۱۸.

۴. نصری، علی، نقد اصول دوازده گانه بهائیت، ص ۴۵.

۵. همان.

۶. فرامرز، اشرف، مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی به اختصار، ص ۲۳.

۷. همان.

۸. نصری، علی، نقد اصول دوازده گانه بهائیت، ص ۴۶.

۹. م. ع. ت، فرهنگ لغت خیام.

۱۰. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، ص ۱۵.

۱۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۵۴.

۱۲. همان.

۱۳. نساء: ۱.

۱۴. اعراف: ۲۰.

۱۵. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۶۸.

۱۶. همان.

۱۷. بقره: ۱۷۸.

۱۸. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۷۱.

۱۹. نصری، علی، نقد اصول دوازده گانه بهائیت، ص ۴۹.

۲۰. افراسیابی، بهرام، تاریخ جامع بهائیت، ص ۳۶۶.

۲۱. اشرف، فرامرز، مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی به اختصار، ص ۴۲.

۲۲. بیت العدل، سایت بهائیت پژوهی.

۲۳. به نق از: یزدانی، احمد، نظر اجمالی در دیانت بهایی، ص ۴۷ از بهاءالله (در ضمن این کتاب مورد تأیید جناب شوقی ربانی است).

۲۴. اشراق خاوری، عبدالحمید، گنجینه حدود و احکام، ص ۱۱۸ تا ۱۲۵.

۲۵. همان، ص ۱۷۱.

۲۶. مرتضوی، سیدمحمد مهدی، امشی عشرات بهائی، ص ۲۲۵.

۲۷. زعیم الدوله تبریزی، محمد، مفتاح باب الابواب، ص ۲۶۲.

۲۸. افراسیابی، بهرام، تاریخ جامع بهائیت، ص ۳۸۳.

۲۹. رئوفی، مهناز، نامه‌ای برای برادر، صص ۳۰ تا ۳۵.

۳۰. همان.

۳۱. مصطفوی، حسن، محاکمه و بررسی در تاریخ و عقاید و احکام باب و بهاء، ص ۲۱۹.

۳۲. همان.

۳۳. افراسیابی، بهرام، تاریخ جامع بهائیت، ص ۲۱۳.

۳۴. همان.

منابع:

قرآن کریم

۱. اشراق خاوری عبدالحمید، گنجینه حدود واحکام، تهران: مؤسسه لجنه ملی نشر آثار، چاپ سوم، ۱۳۲۷هـ.
۲. افراسیابی، بهرام، تاریخ جامع بهائیت، انتشارات مهرقام، چاپ دهم، ۱۳۸۲ش.
۳. رئوفی، مهناز، نامه‌ای برای برادرم، همدان: دانشجو، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۴. زعیم الدوله تبریزی، محمدمه‌دیخان، مفتاح باب الابواب، حسن فریدگلیپایگانی، مؤسسه مطبوعاتی ۱۷۰ فراهانی، چاپ سوم، ۱۳۴۶ش
۵. فرامرز، اشرف، مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی به اختصار. مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ بدیع.
۶. م. ع. ت، فرهنگ لغت خیام. چاپ هجدهم ۱۳۷۳.
۷. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ شرکت بهمن برنا، چاپ هجدهم، ۱۳۷۳.
۸. مرتضوی، سیدمحمد مهدی، امشی عشرات بهائی، تهران: نشر فراهانی، ۱۳۴۳ش.
۹. مصطفوی، حسن، محاکمه و بررسی در تاریخ و عقاید واحکام باب و بهاء، چاپ چهارم، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۶ش.
۱۰. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، دی ۱۳۷۸.
۱۱. نصری، علی، نقداصول دوازده گانه بهائیت، چاپ اول، انتشارات گویا.
۱۲. نوری، حسینعلی، کتاب اقدس.
۱۳. یزدانی، احمد، در دیانت بهایی، مؤسسه ملی مطبوعات امری،
۱۴. سایت بهائیت پژوهی www.bahairesearch.ir/